

التزام به آموزه‌های قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

محمد مهدی مشکاتی*

چکیده

صلح و همزیستی در پناه امنیت، از بنیان‌های اصلی هر تمدن و ملت است و از دیرباز تئوری‌پردازان به عنوان یکی از آرمانی‌ترین شاخصه‌های «مدینه فاضله» به آن پرداخته‌اند. امروز نیز آنچنان مورد توجه است که حقوق‌دانان و سیاستمداران را، در حیطه بین‌المللی یا منطقه‌ای، برانگیخته تا به لوازم قانونی و اجرایی آن بیانندیشند و راه‌کارهایی را جهت تحقق آن ارایه کنند. اما باید دانست که آنچه در این تلاش‌ها مغفول مانده، توجه به تعالیم و حیانی است. در وضع موجود جهانی، رویکرد منفی به اندیشه دینی، در هر دو گستره روابط فردی و تعاملات اجتماعی، حس‌های نازل بشری را بر حس‌های متعال او چیره کرده و اعمال انگیزه‌های طبیعی نظیر: حب ذات، استخدام منافع دیگران در خدمت نفع خود و میل عبور از محدودیت‌ها را انجام گسیخته کرده است؛ در صورتی که اگر باور دینی در نخبگان حقوقی و سیاسی نهادینه بود، آثار فراوانی در تمام زمینه‌ها را به مثابه یک پیکر واحد به همراه داشت، چیزی که اکنون چون حلقه مفقوده‌ای است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، همزیستی، صلح، امنیت، دیدگاه جامع‌نگر، نظریه استخدام، حب ذات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۸

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان-ایران، اصفهان. (استادیار) mahdimeshkati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۴

در این مقاله سعی در نقد و بررسی موضوع فوق، در قالب مقایسه دو نگاه متفاوت است که یکی به کارآمدی دین و پایبندی به الزاماتش در زندگی بشری باور دارد و دیدگاه دیگر که به آموزه‌های وحیانی بی‌توجه و یا معارض با آن است. مبنای این تحلیل در دو محور ذیل است:

(الف) نقد آثار و نتایج ایده حاکم بر سرنوشت جمعی بشر در وضع موجود،

(ب) تحلیل جایگاه تأثیرگذار دین در تحقق همزیستی و تحول‌آفرینی در به‌سازی امنیت جهانی.

در میان متفکران اسلامی، علامه طباطبایی علاوه بر آنکه آرای دیگر صاحب‌نظران را در زمینه طرح دیدگاه جامع‌نگر قرآن به انسان می‌پذیرد، نظریه‌ای نیز با عنوان «نظریه استخدام» مطرح کرده و با اقامه برهان آن را اثبات می‌کنند که به دلیل حفظ ساختار اصلی کلام ایشان، به صورت بخشی مستقل آمده است تا نتایج بحث، مطابق با تحلیل و تفسیر ایشان از آیات قرآن کریم به صورت شفاف و کامل معلوم شود.

در منطق قرآن کریم، «امنیت» یک مسئله برون دینی نیست، بلکه احکامی که در این کتاب پیرامون این موضوع آمده، طرح ضروریاتی وجدانی در طول یکدیگر است که الزام شرعی یافته تا کوشش برای امنیت و تضمین صلح در جامعه بشری، با قُرب به خداوند و پاداش اخروی پیوند خورد و در نتیجه دنیا و آخرت که دو ساحت از زندگی انسان است، در مسیر واحد قرار گیرد. در چنین صورتی قطعیات حقوقی ناشی از عقل جمعی، که برای تضمین صلح و امنیت در جوامع بشری وضع می‌شود، هرگز اجتهاد علیه نصوص و مبانی الهی نخواهد شد؛ بلکه باز بودن باب عقلانیت برای تکاپو در مسیر قاعده‌مندتر کردن صلح و امنیت و یافتن راهکارهای لازم برای ضمانت اجرای این قواعد است. همانطور که علامه طباطبایی می‌فرماید: «تنها هدف شرایع آسمانی، توجه دادن انسان به ماورای عالم طبیعت است نه غافل کردن او از زندگی دنیایی‌اش. این هدفی است که ادیان از طریق بصیرت، آگاهی و ایمان، انسان‌ها را به آن دعوت کرده‌اند و در جمیع جهات با تعالیم و آموزش‌های خود، مردمان را از درون به این هدف فرا می‌خوانند. به همین دلیل انبیا از همه بهانه‌های موجود در عالم طبیعت استفاده می‌کنند تا همواره انسان

گرد این مقصود طواف و گردش کند.» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۳).

دکتر سیدحسین نصر در کتاب نیاز به علم مقدس می‌نویسد:

«قرآن مرزبندی قاطعی میان امرطبیعی و امرفوقطبیعی ترسیم نمی‌کند. کسی که قائم به قرآن است، عالم طبیعت را دشمن طبیعی نمی‌شمارد که باید بر آن چیرگی یافت و مقهورش کرد، بلکه به عنوان جزء مکمل جهان دینی انسان به آن می‌نگرد که در حیات دینی‌اش و به یک معنا حتی در سرنوشت نهایی او هم شریک اوست. قرآن در نهایت طبیعت را یک تجلی الهی (بر انسان) می‌داند که هم خداوند را محجوب می‌دارد و هم او را مکشوف می‌کند. اشکال طبیعت، نقاب‌های بسیار زیادی هستند که صفات متنوع الهی را می‌پوشاند؛ در عین حال برای آن کسانی که چشم باطنشان بر اثر نفس اماره و تمایلات گریزنده از مرکز آن کور نشده است، همان صفت را مکشوف می‌کند.» (نصر، ۱۳۷۹: ۳۱۶ - ۲۱۷).

قرآن کریم نیز انسان‌هایی را توصیف می‌کند که به این بصیرت نرسیده‌اند:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)

«فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَا مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّٰ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِمَن اهْتَدَىٰ» (نجم: ۲۹ و ۳۰)

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا» (يونس: ۷)

نکته‌ای دیگر:

در فرایند مهم آرامش روح و روان، «الهیات نظری» در حد یک مقدمه و شرط لازم است که فهم و قبول آن، منتهی به معرفت بخشی می‌شود؛ اما تمیز این دریافت‌ها با روان و روح انسان، سلوکی دیگر را می‌طلبد تا تبدیل به ایمان شود. در این سلوک است که تحول در زندگی انسان رقم می‌خورد و خیر، زیبایی و عدالت را در جامعه می‌گستراند و در کنار آن، آرامش روح را به جامعه بشری عرضه می‌کند و از نزاع و درگیر شدن در همه رویارویی‌ها رهایی می‌بخشد.

اگر مدرنیسم چنین تفسیری را از نیازهای معنوی و باطنی انسان بپذیرد، در تفکر تحول‌خواهانه مادی خود که مدعی آن است، قوام می‌یابد و همان مسیری را که در پی آن است تا از طریق ایجاد رفاه و آرامش، زندگی انسان را لذت‌بخش‌تر و توأمان با آسودگی و آسایش کند، به آسانی رهبری خواهد کرد. البته باید تأکید کرد که این امر در

صورتی محقق خواهد شد که از نگاه به روح و روان انسان ها و پذیرش الزامات آن، نه تنها استفاده ابزاری نشود بلکه توجه به ساحت معنوی انسان هدف همه برنامه‌ریزی ها و راهکارها قرار گیرد.

قرآن کریم هم رهبانیت را به خاطر آخرت‌گرایی صرف که بریدگی از دنیاست و یک روی کژفهمی از سعادت انسان است، و هم به فراموشی سپردن معاد و زندگی ابدی را در روزمرگی‌های دنیا، که روی دیگر بی‌هویت شدن اوست، طرد می‌کند تا از این طریق زندگی انسان در دو ساحت دنیوی و اخروی، «طیبه» شود (نحل: ۹۷). بر این مبنا، حیات اخروی در طول حیات دنیوی است و انسان به هر کمالی در دنیا برسد، در آخرت نتیجه آن را خواهد دید. در چنین نگاهی زندگی دنیوی انسان بیهوده نیست و ارزش و قداستی ویژه می‌یابد:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۵)

تحلیل مبانی حکمت نظری قرآن کریم در گسترش همزیستی‌ها و توسعه امنیت و صلح

ایمان علاوه بر آنکه موجب رسوخ و ثبوت امنیت و آرامش در وجدان فرد مؤمن است، بازتاب‌های اجتماعی گسترده‌ای نیز در تعاملات گوناگون در حیطه زندگی جمعی دارد. تقریر غلط از رابطه «دین و دنیا» و سکولاریزه کردن حاکمیت و سیاست، که از نتایج قطعی‌اش حذف دغدغه‌های دینداری در میان سیاستمداران است، نقش‌آفرینی و مدیریت همه جانبه آنها را سست و ناپایدار می‌کند. چون افزایش ضریب پایداری در فرد و جامعه، فرآیندی است که نمی‌تواند با بی‌توجهی به ماهیت وجدانی و روحی انسان‌ها حاصل شود. اگر از انسان‌تصوری مادی و ابزاری صرف داشتیم، او جزء مادی بی‌اراده‌ای خواهد شد، چیزی که وجدان و خودآگاهی فطری هر فردی، از پذیرش آن گریزان است و تحمیل آن را به خود، سلب شخصیت حقوقی و انسانی خویش می‌داند. از این رو گشودن گفتگو و دفاع از تفکر دینی در مقوله امنیت، فقط به خاطر دغدغه دینداری نیست، بلکه رسیدن به ضرورت‌های لازمی است تا دست‌یابی به راهکارهای پایدار در این نیاز اساسی زندگی بشری را عملی کند، به گونه‌ای که حرکت دادن زندگی انسان به سوی امنیتی دلخواه را، که اکنون به یک ایده و آرمان جهانی تبدیل شده است، مقدور کند.

دین با تأکید بر لزوم شناخت مبدأ و معاد، آگاهی بخشی، رسوخ و نهادینه کردن آن در وجدان و ضمیر انسان‌ها، کمک می‌کند تا از امنیت در جمع و جامعه، همچون میراثی الوهی و مقدس پاسداری شود. از این رو از منظر قرآن کریم که در آن صحبت از لزوم حکومت صالحان در زمین است، معلوم می‌شود که زمین و زمینیان و منافع مادی موجود در آن مانع برقراری دین نیستند بلکه مانع اصلی، حاکمیت اندیشه انسان‌های غیرمتعهد به باور دینی در تدوین راهکارهای حقوقی سیاسی و حاکمیت بخشیدن به آن در جوامع انسانی است که با حاکمیت و مدیریت خویش در جوامع، در نفی دین کوشیده‌اند و به هر طریقی که می‌توانستند چنین ایده‌هایی را حاکم بر مصالح فردی و جمعی انسان‌ها کرده‌اند.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۹-۸۰). قرآن کریم از این گروه تعبیر به «ملاء» کرده است (ص: ۶؛ مؤمنون: ۲۴، ۳۳، ۴۵).

بنابراین تأثیر پذیرش اندیشه دینی و نتایج آن منحصر به شخص و یا رابط خصوصی بین فرد فرد انسان‌ها با خدا نیست؛ بلکه به تصریح گزاره‌های قرآن و سنت، بالاترین تأثیرات دین باوری مؤثر در انواع روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در گستره زندگی جمعی بشر است. از این منظر است که «بازتاب شرک به خداوند و یا کفر به مبانی توحیدی علاوه بر فرد، جامعه را نیز از حیات لذت‌بخش دنیوی جدا و عیش مهتای آن را، در همین دنیا به رنج می‌آلاید» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۲۷۴).

بر مبنای هستی‌شناسی توحیدی قرآن کریم، در این دنیا هیچ فعلی از افعال انسان نسبت به آخرت او بی‌تأثیر نیست، بلکه در آیات مکرر تأکید شده است که نباید در این زندگی کوتاه نسبت به آخرت که «زندگی در بی‌نهایت» است، غفلتی صورت گیرد؛ غفلتی که انسان دیر یا زود با نتایج زیان‌بار آن، هم در زندگی دنیا و هم در آخرت، روبه رو خواهد شد:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ الْيَوْمَ خَدِيدًا» (ق: ۲۲)

این بصیرت فقط به معنای آگاهی و خبر جُستن از آموزه‌های قرآن کریم نیست، بلکه به معنای روبه رویی با نتایج اعمال است:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸)

این ارتباط تنگاتنگ اعمال هم در دنیای کافران دارای اثر است، که از جمله آن تنازع و شقاق و شکسته شدن آرامش دل و اضطراب ناشی از این ناامنی‌هاست (مائده: ۹۱)، و هم در آخرت با اوست، آثاری که دارای تظاهری عینی و حقیقی و تمام است و از نتایج قطعی اعمال آدمی است:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰)

در آیاتی از قرآن کریم از عوامل ناامنی و کشمکش‌ها سخن رفته است که از جمله آنها موارد زیر است:

۱. فهم کثر از حقیقت:

«إِنَّ الَّذِينَ اٰخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (بقره: ۱۷۶)

۲. ظلم:

«وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (حج: ۵۳)

۳. کفر:

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» (ص: ۲)

۴. اختلاف افکنی:

«فَأَمَّا الَّذِينَ شُكُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ» (هود: ۱۰۶)

در این آیات، سخن از کسانی است که تدبیر و تمشیت زندگی را تنها بر اساس آرمان‌های کوتاه دنیوی خلاصه کرده‌اند، (یونس: ۲۴) و بر سر کسب آن روی به شقاق دارند؛ در حالیکه دنیا متن حقیقت نیست، بلکه واقعیتی است ملموس که در درون خود، باطن توحیدی دارد. (ابراهیم: ۲۷). از این رو غلط است که بگوییم تربیت دینی در حلّ چالش‌های سیاسی جامعه بشری ناتوان است و با داشتن چنین تلقی غلط از دین، نتیجه بگیریم که راهکارهای ایجاد امنیت و گسترش آن را در خروج از فرهنگ آخرت‌گرایی باید جستجو شود؛ بلکه برعکس، ایجاد و تقویت عناصر و بُن‌مایه‌های تحقق عملی و مراقبت از «امنیت»، مطابق گزاره‌های قرآن کریم، از این حیث که دو مرحله از حیات انسانی، یعنی دنیا و آخرت را، به هم مربوط می‌کند، بسیار مورد توجه است و در نتیجه همین معرفت دینی است که حس‌های متعالی بر حس‌های نازلی که موجبات انواع تزاخم و ناامنی‌ها در جوامع بشری بوده و هستند،

چیره می‌شود. به عنوان مثال، انگیزه‌های حب ذات، استخدام منافع دیگران در جهت خویش و دفاع از منافع فردی هنگام احساس خطر، که به صورت طبیعی با همه انسان هاست، هنگامی مزاحم صلح و همزیستی است که بریده و جدا از فرهنگ و باور «خدا محور» باشد، چیزی که ظهور آن در جامعه جهانی کنونی، به شکل درگیری‌های مخلّ امنیت و تنازع‌های خانمان‌سوز داخلی، منطقه‌ای و یا جهانی گاه به گاه رخ می‌دهد و در نتیجه آن، غلبه‌های ظالمانه و استبدادی دایر مدار قدرت را به دیگران تحمیل می‌کند. بر اساس این برهان، روش قرآن کریم آن است که پایه‌های اساسی امنیت را، بر آرامش دل و قلب آدمی در سایه ایمان به خدا استوار کند تا صورت‌های دیگر امنیت در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... در جامعه بشری، تحقق آسان و پایدار داشته باشد. به همین دلیل دعوت قرآن کریم را باید «دعوتی جامع‌نگر» دانست، به گونه‌ای که دنیا و آخرت، در رویکرد به آنچه که قرآن از آن تعبیر به «حیات طیبه» می‌کند، مزاحم هم نباشند (نحل: ۹۷). به عبارت دیگر در این حیات طیبه است که دو ساحت دنیا و آخرت انسان در طول یکدیگرند نه معارض هم.

«آنچه انبیاء برای او مبعوث شده اند و تمام کارهای دیگر آنها مقدمه آن است، نتیجه اش بسط توحید و شناخت مردم از عالم است آن طوری که هست، نه آن طوری که ما ادراک می‌کنیم. آنها دنبال این بودند که همه تهذیب‌ها و تعلیم‌ها و همه کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمت‌کده‌های درونی و بیرونی، دنیوی و اخروی، نجات بدهند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۸).

ملاصدرا نیز چنین اندیشه‌ای را در تفسیر سوره اعلی مبنای دیدگاه جامع نگر به هستی می‌شناسد. استاد مطهری نیز دلیل ظلم ستیزی و عدالت گستری انبیا و حرکت‌های توفنده آنها را مقابله و مبارزه با یک جانبه گرایی‌های ظالمان می‌داند که سعی می‌کنند تا با اعمال انواع روش‌ها، بین انسان‌ها و فهم حقیقی‌شان از ضرورت پیوند و پیوستگی زندگی آدمی در دو ساحت دنیا و آخرت جدایی افکنند. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۶۷).

تحلیل مبانی قرآن کریم در سلوک عملی و نقش آن در گسترش همزیستی اجتماعی و توسعه امنیت و صلح دو کلمه «جهاد» و «نفس»، از کلمات کلیدی قرآن کریم در سلوک عملی است که دارای بار معنایی خاصی در این کتاب است. به منظور معلوم شدن مبانی مطلب، تعریف مختصری از هر کدام ذکر می‌شود:

جهاد

«جهاد» کوششی است مدام، با برنامه و هدفی مشخص، که انسان در سایه آن، موانع رشد و کمال معنوی خود و جامعه خویش را بر حسب قدرت و امکانی که دارد، می‌شکند و چون قصد مجاهد، قُرب الهی است از مدد و راهنمایی خداوند هم، همواره بهره می‌برد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل کلمه جهاد).

نفس

«نفس» از دیدگاهی، با توجه به سیاق آیات قرآن کریم، استعداد محض هر انسانی است که می‌تواند گرایشی مساوی به خیر و یا شرّ کند:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸)

اگر نفس انسانی از بدی‌ها و کژی‌های اخلاقی پاک شود، به رستگاری خواهد رسید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (همان: ۹)

و اگر فردی به آلودگی‌ها و رذالت‌ها خوی کند، تباه خواهد شد:

«وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (همان: ۱۰)

جامعه نیز همین قاعده را دارد. این قاعده حاکم بر فرد و جامعه است، چون آیات فراوان قرآن کریم در سرگذشت اقوام نیز اشاراتی به علت حیات و مرگ تمدن‌ها دارد. (انعام: ۱۲۳، اسراء: ۱۶، قصص: ۴، و...). بر اساس این آیات، تک‌تک انسان‌ها و یا جوامع، دو سیر مشترک دارند:

الف) سیر افقی،

ب) سیر عمودی.

در سیر افقی تعاملات مادی و نیازمندی‌های حیات دنیوی، تدبیر می‌شود و در سیر عمودی، حیات اخروی و ابدی جهت می‌گیرد و سامان می‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۲).

«در منطق قرآن کریم، توجه به هر دو سیر، در هر لحظه از زندگی فردی و اجتماعی، امری سعادت بخش است و تفکیک و غفلت از هر کدام، منجر به مخدوش شدن سیر کمالی انسان خواهد بود. توأمان نکردن این دو حرکت

با هم، پاشیده شدن شخصیت انسان را به همراه دارد و راهکارهای دوام و بقا و سعادت بی پایان را برای او گم می‌کند و حوادث را در نظر او مشوش و ذرهم می‌کند و در نتیجه از درون مایه‌های حیات، بی‌بهره‌اش می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

در منطق دین، توجه جدی به نفس برای کسب اوصاف نیک و زدودن ناپسندی‌ها، باید از عمده‌ترین و با اهمیت‌ترین جهت‌گیری‌های انسان باشد. در نتیجه چنین رویکردی است که انسان و جامعه به سوی «صلاح» پیش رفته و از آن خیر و نیکی حاصل می‌شود (کهف: ۱۱۰). ابتدایی‌ترین آثار خیر در چنین جامعه‌ای، احساس امنیت در تمام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در حیطه فردی و جمعی مردم خواهد بود. از این روی بسیاری از اوصاف پسندیده در اخلاق فردی در نوع تعامل فرد با جامعه تأثیرگذار و جهت‌دهنده است (گیلانی، ۱۳۶۰: ۳-۶).

از سوی دیگر قرآن کریم بر اساس همین آموزه‌ها، انسان بی‌خیر نسبت به دیگران را، «میت» می‌نامد؛ که اگر «احیاء» شود، روشنایی و خیرش دیگران را بهره‌مند خواهد کرد در حالیکه خودش نیز از هر تیرگی و کور منشا نه عمل کردن در میان مردم دور می‌شود:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲)

چنین کسی در کنار خوشی‌ها و شیرینی‌ها، رنج‌ها و شکست‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، برای انسان‌ها گسترده‌خیر و خوبی و اطمینان بخش دل‌های مردم برای زندگی کردن و نیروبخش آنها در درک معنای حقیقی از زندگی است. مظهر آتم و اکمل این انسان‌ها، انبیا و اولیای الهی‌اند، که متحمل دردها و رنج‌های امت خود بوده‌اند و همواره به الگوهای سخت‌کوشی در تاریخ بشر شناخته شده‌اند، کسانی که احساس امید و امنیت در میان مردم را رهبری کرده‌اند (ویلیام جیمز، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۷۸-۱۸۰)، تا جامعه در یک حرکت مشترک و جمعی بتواند مشکلات خود را بشکند. بدین جهت است که بیشترین تحسین از انبیا در طول تاریخ به خاطر وجود همین خصلت در سیره و سنت آنهاست.

بر این مبنا، داشتن آرمان‌ها و اندیشه‌های دینی برای سیاستمداران و بانیان حکومت‌ها، نه تنها از اقتدار ملی و بین‌المللی آنها نمی‌کاهد، بلکه تأثیری عمیق و شگفت در سلامت ارتباطات و ایفای نقش مثبت در روح و روان مردم در آن جوامع نیز خواهد داشت. از نتایج این سلامت، فرصت بخشیدن به ملت‌ها در درک و تجربه لذت‌های معنوی از زندگی است؛ که می‌توان آن را به «سرزندگی» تعبیر کرد. به عبارت ساده‌تر، انسان‌ها همواره به دنبال امر مقدسی هستند تا از آن الهام گیرند و از آن در وجود خود استقامت معنوی ایجاد کنند. برای ایجاد و حفظ چنین دستاوردی، رجوع به الگوهای معنوی، طبیعی‌ترین راه در پیش روی آنهاست. اگر این الگوهای موفق، همان کسانی باشند که زمام امور و حکومت‌ها را به دست دارند، تأثیر این امر به یقین شگفت‌انگیز و در حد اعجاز خواهد شد. چنین حاکمانی دل و فکر مردم را در تسخیر فرمان خود دارند و مردم نیز درخواست‌ها و فرمان‌های حاکمان خود در امور روزمره زندگی را، امری متعالی می‌شمرند.

از نظر قرآن کریم، رویکرد منفی حاکمان به این موضوع، یعنی گنهکاری حاکمان، با قانون شکنی‌های مردم، رابطه مستقیم وجود دارد. (نمل: ۳۳). به همین دلیل اولین اقدام انبیا در نیل انسان‌ها به سعادت و رسیدن به آرمان‌های بزرگ، تجدید چارچوب‌های معنوی در اعتقاد و عمل حاکمان و به صلاح آوردن آنان در رویکرد مثبت به معنویت است تا ثبوت و نهادینه کردن اعمال و رفتار مثبت در بدنه جامعه، که عموم مردم‌اند، به سهولت انجام گیرد. با توجه به این نکته مهم است که از نظر قرآن سازگاری‌های اجتماعی - درون مرزی یا برون مرزی - که از مهمترین خواستگاه‌های نخبگان دلسوز در تاریخ ملت‌های مختلف بوده و هست، تحقق عینی می‌یابد. از این رو باید گفت که باورهای فوق، فقط جنبه الوهی ندارند، بلکه با عقلانیت نیز پیوند دارند و کاملاً استدلال‌پذیرند. نکاتی که ویلیام وین رایت در مقاله «عقلانیت و باور دینی» به نقل از ویلیام جیمز، به آن پرداخته و به نتایج آن تصریح کرده است. (وین رایت، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۷).

رابطه مستقیم تزکیه معنوی با همزیستی و توسعه امنیت

از دیدگاه ادیان، گناهان که همان قانون شکنی در ارتباط با یک امر مقدس است، برای پیروان اتفاق افتادنی است و اشکال متنوعی دارد. وجه جامع مشترک میان همه گناهان، چه فردی و چه جمعی، تجاوز از حدودی است که یک فرد دین‌دار و همچنین جامعه دینی، متعهد به حفظ آن از جهت عهد ایمانی خویش است. تدارک «مناسک»، برای بازگشت از گناه، روش‌های تزکیه‌ای هستند که به افراد امکان می‌دهد تا خطاهای خود را تطهیر کنند. برای هر فردی که در این بازگشت قرار می‌گیرد، تجارب معنوی بسیار قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که از جمله آنها باور و یقین همراه با امید و اعتقاد، به یک خدای عادل، خیرخواه و قدرتمند است که می‌تواند نتایج اعمال را تغییر دهد. وجود چنین باور و اعتقادی در همه ادیان بسیار کارآمد و نیروافزای مؤمنان در غلبه بر افسوس‌ها، افسردگی‌ها و یا هیجانات منفی بوده است. از دیدگاه قرآن کریم جوامع بشری نیز در بستر همین سنت الهی می‌توانند به خیر برسند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

محققان نشان داده اند که همه این موارد فرصت‌هایی برای رشد معنوی است که فقدان آنها همواره بر مشکلات جوامع بشری افزوده و آن جوامع را آسیب پذیر کرده است.

از این دیدگاه، دینداری فقط به تصحیح رابطه شخصی فرد و قرب او با خدا نمی‌انجامد، بلکه فرایندهای زیستی در حوزه‌های مختلف روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را نیز به همراه دارد. اگرچه اندازه‌گیری کمی این تأثیرات در روابط داخلی ملت‌ها و یا روابط برون مرزی و بین الملل، کار بسیار مشکلی است؛ اما جنبه‌هایی از زندگی نظیر تولد، مرگ، تغییرات تحولی نظیر تصادفات، بیماری‌های خاصی که خارج از کنترل عادی بشری هستند و یا حتی جنگ‌ها که با برنامه و تدبیر و حس برتری‌جویی انسان‌ها رقم می‌خورند، کاملاً معلوم کرده است که در افرادی که با معنویت و امر مقدس پیوند واقعی و قلبی دارند، به نسبت کسانی که چنین ارتباطی ندارند، تأثیرات مخرب کمتری در آرامش درونی، امنیت روانی و تبدیل ارتباطات سالم اجتماعی به ارتباط‌های ناهشیار و یا رویکردهای منفی آنها داشته و دارد. از طرف دیگر امید، بخشش، عشق، پذیرش هموعان، عناصر مثبتی هستند که در روان انسان‌های مؤمن، به ارزش دینی تبدیل می‌شوند؛ به گونه‌ای که پاسخ مثبت به این خواسته‌ها و آرمان‌های ایمانی احساس جدید از ارتباط نزدیک‌تر به خداوند و مردم را در درون آنها شکل می‌دهد

و قوای حیرت‌آوری در تصمیم‌گیری آنها می‌آفریند که باید از آن با عنوان «تمنای معنوی» یاد کرد. از همین نشانه‌ها، آثار چند جانبه تزکیه معنوی را در افراد و جوامع به شکل ملموس می‌توان دید. در این حالت یعنی رویکرد به تزکیه معنوی است که تعصبات منفی که همواره عامل نزاحم‌ها، ناامنی‌ها و شکسته‌شدن حریم حقوق افراد و جوامع نسبت به یکدیگر بوده است، تبدیل به یک تعامل و رقابت سازنده خواهد شد. تحقیقات مت‌جلیس و جوکیا روسو از این جنبه قابل ملاحظه است. (مت جریس و جوکیا روسو، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۲).

«منابع محدود و منافع بی پایان» در برهان علامه طباطبایی

از عوامل مؤثر ناامنی در تاریخ بشر، دسترسی به منابعی است که طبیعت به صورت محدود در اختیار همه انسان‌ها گذاشته است. اما به دلیل خواهش‌های سیری ناپذیر و بی پایان، معمولاً آدمیان که به حقوق محدود خود قانع نیستند، برای اشباع حس زیادت‌خواهی خود، دست اندازی به حقوق دیگران را توجیه کرده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان*، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل تلاش اجتماعی انسان را اصل «استخدام» می‌داند. بر اساس این نظریه «استخدام» عبارت از آن است که انسان با تحمیل اراده و بسط سلطه‌اش، دیگری را در راه برطرف کردن نیازمندی‌های خویش به کار می‌گیرد و انواع برنامه‌ها و نظامات لازم را برای این بهره‌گیری، تدوین و تأسیس می‌کند. «طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۹۸». در نظر ایشان «شعور حقیقی انسان و ارتباطش با اشیا و دانش‌های علمی و عملی او» می‌تواند به این سلطه‌گری عمق بیشتری بخشد و او را در این بهره‌وری، بهره‌مندتر کند. تکیه‌گاه قرار دادن اجتماع به همین طبیعت انسانی بر می‌گردد و نه به خاطر قداست بخشیدن به جامعه (همان، ج ۱: ۴۷۲). با این توضیح که مقتضای طبع اولی انسان، جستن منافع خود است. بر این مبنا هدف اولی او نیز، بهره‌کشی از دیگران مطابق با این نیاز طبیعی است. در عین حال اگر انسان روابط متقابل اجتماعی را می‌پذیرد، از روی اضطرار و ناچاری است. گواه این مطلب عادت طبیعی در انسان است که در صورت قدرت داشتن، سعی می‌کند به اجتماع و تعاون جمعی پشت پا زند و منافع کار دیگران را بدون عوض و یا به بهای اندک

به خود اختصاص دهد. (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۷۹). هرچند از منظری انسانی، این انگیزه منفی تلقی شود. (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۸: ۵۱۳). نکته مهم دیگر این است که چون غلبه در قدرت در اجتماع بشری همواره نتیجه‌اش تسهیل راه برای غلبه قدرتمند بر ضعیف است (همان، ج ۱: ۵۳۳)، هر عاملی در برابر چنین حسّ نفوق‌جویی، ناکارآمد است.

آنچه بازدارنده این روح سرکش در تک تک آحاد جامعه است، تربیت اخلاقی انسان است تا بتواند از درون، غلبه «فردیت‌گرایی و فزون‌طلبی» را تبدیل به «تعاون» تا سرحد گذشت از منافع خود، یعنی «ایثار» برای دیگران کند. در این صورت، اجتماع از درون انسان‌ها و با سرمایه‌های اعتقادی آنان، در سیر تحول قرار می‌گیرد و هرگونه تزاخم بر سر منافع محدود، به تعامل در بهره‌مندی جامع‌نگر از منابع، تبدیل می‌شود. (همان، ج ۱: ۵۳۲).

آیت الله جوادی آملی نظریه استخدام علامه طباطبائی را در حوزه انسان‌شناسی تحلیل می‌کند و مبانی استدلالی ایشان را در بیان این نظریه مبتنی بر حکمت متعالیه و از نتایج قطعی «قاعدی جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن آدمی می‌داند. از همین زاویه نگاه، «آدمی به رغم تعدد مراتب و قوای جسمانی و روحانی خود، حقیقت واحدی را شکل می‌دهد که از کارگاه خاک سر برکشیده و تا بارگاه قدس الهی بال و پر می‌گشاید.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

نیز می‌دانیم که در ادیان الهی خصوصاً اسلام تأکید زیادی بر جایگاه اخلاق شده است تا حدی که تکمیل سجایای اخلاقی از اهداف بعثت برشمرده شده است. در نتیجه این تربیت دینی و باور قطعی اندیشه دین‌مدارانه در آدمی است که انسان در برابر منابع محدود و منافع بی‌پایان، که آزرانگیز است، در مقام اعتقاد و عمل، پیرو و تابع حق است. (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۰۸). از دیدگاه علامه طباطبائی مرز چنین افراد تربیت‌شده‌ای، در آموزه‌های قرآن کریم مزرهای جغرافیایی و سیاسی و حقوقی نیست؛ بلکه مرز انسانیت و اعتقاد است. (همان، ج ۴: ۲۱۲). در چنین اندیشه دینی است که همه تزاخم‌ها به تعامل، همکاری و هم‌سوئی در جامعه انسانی جهت می‌یابد. به

عبارت ساده‌تر، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی از درون انسان مایه می‌گیرد و در پی آن شعاع‌اش به روابط درون مرزی و برون مرزی در جامعه بشری پرتو می‌افکند.

علامه طباطبایی در تبیین این نظر، آثار توجه به معنویت حاصل از تعالیم و حیانی را از نظر اجتماعی بیان می‌دارد و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها آن را عامل تبدیل اهداف متفرقه به یک آرمان واحد از زندگی می‌داند؛ که در نهایت می‌تواند اجتماع بشری را در روابط درونی ملت‌ها و یا روابط گسترده‌تر منطقه‌ای و جهانی به قوی‌ترین، پایدارترین و عادلانه‌ترین شاخصه‌های تحقق امنیت سوق دهد. (همان، ج ۱: ۴۷۴).

از این رو با این برهان، از نظر علامه طباطبایی عامل اصلی منحل امنیت در جوامع بشری، «جدایی انسان‌ها و حاکمان دولت‌ها و سررشته‌داران مجامع بین‌المللی از تعالیم انبیا است». ایشان معتقد است که اختلاف و نزاع بر سر منافع مادی مقتضای فطرت نبوده، بلکه ناشی از تعدی به حدود و مقررات فطری است، فطرتی که می‌تواند با تربیت نفوس از خودمحوری به خدامحوری؛ فرصت شکوفایی یابد، زیرا چیزی که خداوند خواسته است جامع‌نگری به روح و جسم مردم یا دنیا و آخرت توأمان آنها و گذشت از منافع فردی برای منافع جمعی است. در این باور است که هیچ نزاع و اختلافی که منشأ و منحل امنیت در تمام ساحات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... بشری باشد، صورت نخواهد گرفت (همان، ج ۲: ۹۵).

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که گمشده‌ای به نام «آرامش و امنیت» که در روزگار ما در ابعاد فردی و اجتماعی طالب فراوان دارد، نه تنها در تنافی با دین و دین‌مداری نیست بلکه دین با آموزه‌های نظری و عملی خود و از جمله تأکیدی که بر اخلاقیات و تصفیه درونی انسان دارد، مقدمات و شرایط لازم جهت تحقق همه جانبه و پایدار امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. تأکید دین بر تخلق به اخلاق الهی، پابندی درونی به ارزش‌های والای انسانی و دور بودن از هوس‌های نفسانی برای کسانی که عهده دار زمامداری جوامع هستند،

کمک دیگری است که دین به فراهم آمدن امنیت و آرامش کرده و اهمیت این مسئله را در منظر دین مشخص می کند. علامه طباطبایی نیز با اشاره به اصل استخدام که مقتضای طبیعت بشر و زندگی اجتماعی وی است و کنترل نشدن آن خصوصاً در زمامداران موجب برهم خوردن امنیت و آرامش در ابعاد متعددش می باشد، تنها با التزام عملی به ارزش های انسانی میسر می شود که این مهم نیز با توجه جدی به تعالیم و حیانی حاصل می شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

اردستانی رستمی، حمیدرضا. ۱۳۸۸. «تشبیه و تنزیه از دیدگاه سنایی و ابن عربی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۳-۲۷.

ام رابین، دیماتئو. ۱۳۸۸. روان شناسی سلامت. ترجمه محمد کاویانی و همکاران. تهران: سمت.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. شمس الوحی تبریزی. قم: اسراء.

جریس، مت و جوکیاروسو. ۱۳۸۴. «نظریه هویت اجتماعی». مجله معرفت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. سال ۱۴. شماره ۹۷.

جیمز، ویلیام. ۱۳۷۲. دین و روان. ترجمه مهدی قائنی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم. ۱۴۰۵ ق. تفسیر سوره طارق و اعلی. تهران: مولی.

طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۶. قرآن در اسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ . ۱۳۷۱. المیزان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کنت آی، پارگمنت و آنت ماهونی. ۱۳۸۴. معنویت، «کشف و حفظ امر مقدس». مجله معرفت. ترجمه محمد رضا جهانگیرزاده. سال ۱۴. شماره ۹۷.

گیلانی، عبدالرزاق. ۱۳۶۰. شرح فارسی مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. به کوشش جلال الدین محدث ارموی. تهران: کتابخانه صدوق.

مطهری، مرتضی. ۱۳۶۸. مجموعه آثار. قم: صدرا.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۷۰. مجموعه رهنمودهای معروف به صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نصر، سیدحسین. ۱۳۷۹. نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاننداری. قم: طه.

وین رایت، ویلیام. ۱۳۸۵. عقل و دل. ترجمه محمد هادی شهاب. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.